

۲۰۲۸ ۷۱-۱

سفرنامہ می تاجیکستان

وسمرقند و بخارا

(از بکستان)

نویسنده: علامہ مدنی



وزارت آرکائیو

سرشناسه	: بدیعی، نادره، ۱۳۲۹
عنوان و نام پدیدآور	: سفرنامه‌ی تاجیکستان و سمرقند و بخارا (ازبکستان) / نویسنده: نادره بدیعی
مشخصات نشر	: تهران، آرون، ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری	: ۱۵۲ ص.
شابک	: ۷ - ۶۹۷ - ۳۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت	: فیفا
موضوع	: بدیعی، نادره، ۱۳۲۹ - سفرنامه‌ها- تاجیکستان
موضوع	: سفرنامه‌های ایرانی- قرن ۱۴- تاجیکستان- ازبکستان- سیر و سیاحت
موضوع	: Travelers Writings, Iranian – 20 th century – Tajikistan – Uzbekistan – Description and travel
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۸ س ۷ ب ۴ / ۹۲۴ DK
رده‌بندی دیویی	: ۹۱۵ / ۸۶۰۴
شماره کتابخانه ملی	: ۵۶۴۴ ۵۸



سفرنامه‌ی تاجیکستان و سمرقند و بخارا (ازبکستان)

نویسنده: نادره بدیعی

ناشر: انتشارات آرون

چاپ اول: ۱۳۹۸

چاپ صدف: ۱۰۰۰ نسخه

۴۸۰۰۰ تومان

نشانی: میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان وحید نظامی.

نرسیده به خیابان منیری جاوید، پلاک ۱۰۵، واحد ۳ تلفن: ۵۱ - ۶۶۹۶۲۸۵۰

ایمیل: Arvannashr@yahoo.com وبسایت: www.Arannashr.ir

فهرست

۷.....	سرسخن.....
۱۷.....	شامگاه ۲۷ اسفند ۱۳۹۶.....
۱۷.....	دیدار از دوشنبه، میدان امیر اسماعیل سامانی و باغ استاد رودکی.....
۱۹.....	۲۸ اسفند ۱۳۹۶.....
۱۹.....	دیدنی‌های فرهنگی دوشنبه، شهر نصار، دژ حصار.....
۳۳.....	۲۹ اسفند ۱۳۹۶.....
۳۳.....	وادی و خش، دریاچه‌ی نارک، دژ، هلیکوپتر، کولاب و دیدنی‌های آن.....
۳۹.....	خجسته نوروز ۱۳۹۷ در تاجیکستان.....
۳۹.....	شهر دوشنبه، باغ گیاه‌شناسی، باغ فردوسی، لوجاپ.....
۴۵.....	دوم فروردین ۱۳۹۷.....
۴۵.....	کاخ موسیقی بارید، کوه‌های فان، دره‌ی ورزاب.....
۴۹.....	سوم فروردین ۱۳۹۷.....
۴۹.....	در راه خجند تاریخی، شهر استروشن، مغ‌تپه.....
۵۴.....	چهارم فروردین ۱۳۹۷.....
۵۴.....	شهر خجند، رود سیحون، خانه‌ی ارباب، آرامگاه کمال خجندی.....
۶۱.....	پنجم فروردین ماه ۱۳۹۷.....
۶۱.....	وادی زرافشان، پنج‌رود، آرامگاه رودکی.....
۶۳.....	ششم فروردین ۱۳۹۷.....
۶۳.....	پنج‌کنت و ویرانه‌های تاریخی آن، مرز سرزم، نقطه صفر مرزی ازبکستان، سمرقند.....
۶۸.....	میدان ریگستان سمرقند.....
۷۱.....	هفتم فروردین ۱۳۹۷.....
۷۱.....	آرامگاه امیر تیمور گورکاتی، مسجد و آرامگاه بی‌بی خانم، رصدخانه الغیبیگ.....

۷۷	دیدار از کارگاه کاغذ سمرقندی
۸۰	هشتم فروردین ۱۳۹۷
۸۰	دیدار از بخارای شریف و دیدنی‌های تاریخی و فرهنگی آن، ارگ بخارا
۸۰	آرامگاه امیراسماعیل سامانی
۸۹	نهم و دهم فروردین ۱۳۹۷
۸۹	باز دیداری از بخارای شریف، مدرسه‌ی چهارمنار، ستاره‌ی ماه خاصه
۸۹	سمرقند، نقطه‌ی صفر مرزی، بازگشت به دوشنبه
۹۲	یازدهم فروردین ۱۳۹۷
۹۲	دیدار دوباره از دوشنبه، کتابخانه‌ی ملی، دیدنی‌های دیگر شهر دوشنبه بازارها
۹۷	دوازدهم فروردین ۱۳۹۷
۹۷	بدرود ناحه کستان زیبا و بازگشت به ایران
۹۸	متن سرود ملی تاجیکستان
۹۹	سرود میهنی از تاجیکستان
۱۰۰	واژه‌های فارسی و ازبکی
۱۰۳	سروده‌ها
۱۰۳	پنجره‌ها را بگشائیم
۱۰۶	تاجیکستان
۱۰۸	دل به بخارا
۱۱۱	عشق ایران
۱۱۲	فره‌ناهد
۱۱۳	تصویرها
۱۴۹	بن‌مایه‌ها

سرسخن

سالیان درازی بود که دیدار و خاک‌بوسی تاجیکستان گرامی برایم نه تنها آرزو که یک رویای شیرین بود، رویایی که مرا به تاریخ و فرهنگ ایران بزرگ و ایرانشهر، پیوند می‌داد و همیشه با خود می‌اندیشیدم که در آنجا چه می‌گذرد؟ هم‌تباران پارسی‌زبان ما در آن سامان، چگونه می‌زیند؟ آنهم در زیر یوغ بیگانه؟

به‌راستی چگه می‌بود سالیان دراز، زندانی بیگانه‌ای بود که هیچ پیوندی با جان و روان، فرهنگ، ترانه‌ها، آئین‌ها و باورهای آدمی ندارد و چگونه می‌توان سالیانی دراز، زاد بر زاد، نگرانه نیست؟ و تن به فرمان‌ها و خواست‌های بیگانه داد؟ و به شیوه آنان زندگی کرد و اندیشید؟ چگونه آدمی، می‌تواند زیستی چنین آزاردهنده و دردآور داشته باشد؟

دراز زمانی با این اندیشه‌های رنج‌آور، گذشت و همچنان در سر من سودای تاجیکستان بود و آرزویی که باور نمی‌کردم روزی به کنش و کردار درآید، بی‌گمان بودم که روزی پرده‌ی آهینی را که پیرامون آن سر من کشیده‌اند فرو خواهد ریخت و همه‌ی ما خواهیم توانست هم‌تباران، هم‌زبانان و هم‌فرهنگ‌های خود را بیابیم و با آنان دیدار و رفت و آمد کنیم، چه زمان؟ برای روشن نبود، چرا که فروپاشی شوروی و برچیده شدن آن را همه‌ی آگاهان که در کار واکاوی سیاست و پیگیر آن بودند، پیش‌بینی می‌کردند اما زمانش روشن نبود.

بگذریم، سالیانی دراز با این رویاها سپری شد و من همچنان با امید روزهای خوب آینده، به رویاهای شیرینم می‌اندیشیدم و در همان زمان‌ها، چند سروده‌ای برای تاجیکستان پدید آوردم که سخن از همین رویاها و آرزوها می‌گفت،^۱

^۱ این سرودها در نخستین دفتر شعر من به نام «دل سروده‌های ایران زمین»، انتشارات پازینه، تهران: ۱۳۹۳، به چاپ آمده است و اینک در همین کتاب هم می‌توانید آنها را بخوانید.

سروده‌هایی از دل برخاسته که مرا با آن گرامیان پیوند می‌داد و برمی‌انگیخت که روزی، روزگاری شاید بتوانم به دیدار هم‌تباران خویش و بخشی ارزشمند از ایران تاریخی و فرهنگی بروم و بیشتر با پیشینه تاریخی و فرهنگی خود آشنا شوم و بیشتر «خود» را بیابم که یافتن «خود» بی‌گمان، راهی به‌سوی آینده‌ای بهتر می‌گشاید و به‌روزی و پیروزی و کامیابی بیشتر را به‌دنبال دارد، به‌ویژه اگر که این خودیابی، خودیابی ملی و فرهنگی و تاریخی باشد که یک سرزمین و یک ملت را به‌سوی آگاهی، بالندگی و پیشرفت خواهد برد و زیستی سرافراز را به ارمغان خواهد آورد. سالیانی دیگر گذشت و بازی روزگار مرا به سرزمین چین برد که سه سال در آنجا زیستم، دوبار رهسپار سرزمین اویغوران - شین جیان چین - شدم و بسیاری از شهرهای آن سامان را دیدم و با فرهنگ و زبان اویغوران آشنایی یافتم که این خود زمینه‌ی پژوهشی گسترده درباره‌ی رخنه‌ی فرهنگ ایران در شین جیان و در میان اویغوران شد^۱ و کشف به پایتخت فرهنگی اویغوران است، بیش از دیگر شهرهای شین جیان، از فرهنگ ایرانی بهره گرفته و رخنه‌ی فرهنگ و هنر ایران را در آن شهر به‌روشنی می‌توان دید.

هرگز، هرگز فراموش نمی‌کنم که در کاشغر بود که شنیدم: «می‌گویند: در شوروی کودتا شده، می‌گویند: حزب کمونیست از هم پاشیده، می‌گویند: ۴۸ ساعت است از شوروی، هیچ‌کس، هیچ آگهی ندارد، هیچ‌کس نمی‌داند چه بر آن سرزمین پهن‌آور می‌رود؟»^۲

... و من به تاجیکستان اندیشیدم و پس، در دل به هم‌تباران خود را به یاد آوردم و به یاد روزگار دبیرستان و دانشگاه و رشته‌ی کارشناسی تاریخم افتادم و پس

۱. بنگرید به کتاب «فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان اویغوری چین» نادره بدیعی، نشر بلخ (بنیاد نیشابور)، تهران: ۱۳۷۷، چاپ نخست.

۲. این سخنان را از پرفسور «یه ایلانگ» استاد زبان فارسی دانشگاه پکن چهره‌ی ماندگار ادب فارسی چین به ما گفتند. ایشان در هر دو سفری را که به شین جیان چین داشتیم با ما همسفر بودند در این دو سفر من و همسرم دکتر بختیار و دو فرزندم با همراهی پرفسور «یه» و همسرشان از شین جیان چین دیدار کردیم که پی‌آمد آن پژوهش‌های گسترده‌ی من درباره‌ی فرهنگ و زبان اویغوران شد که در ۵ جلد آن را به نگارش درآوردم.

کارشناسی ارشد علوم سیاسی را که خوانده بودم... «پیمان‌نامه‌ی گلستان»، «پیمان‌نامه‌ی ترکمانچای»، «پیمان‌نامه‌ی آخال» و دیگر پیمان‌نامه‌های ننگینی را که اهریمنان بر دوش ایران گذاشتند، جنگ‌های نابرابر ایران و روسیه، جنگی نابرابر که نه تنها بخش‌های بزرگی از سرزمین ما که بسیار یادگارهای ارزشمند هنری و تاریخی و فرهنگی ما را به تاراج برد، چنانکه امروز بخش بزرگی از موزه و گنجینه‌های روسیه، همانند ارمیتاژ به اینگونه یادگارهای فرهنگی و تاریخی ایران، می‌نازد.

ببیندیشیم که چه بر سرزمین ما رفت و کدامین اهریمن، ایران و روسیه را به جان هم انداخت و در آن جنگ نابرابر بی‌شرمانه، چگونه سرزمین ما را پارچه‌پارچه کردند تا آنجا که به راستی نیمی از سرزمین پهناور و زیبایمان از دست رفت و تنها مرزهای سیاسی ایران امروز که نقشه‌ی آن به چهره شیر و نه گربه است برایمان ماند و چگونه هم‌میهنان و هم‌تباران ما که با آنها هزاران سال در ایران‌زمین زیسته بودیم، به زیر یوغ بیگانه درآمدند؟

بد نیست اگر کمی به خودآیینی خود را در آئینه‌ی تاریخ و فرهنگ درخشان خود بیابیم و به خودآگاهی و همدستی ملی برسیم و چشم بگشاییم و ببینیم که هنوز و همچنان بسیاری از سرزمین‌ها و مناطقی که در پرتو فرهنگ ایرانی می‌زیند که راه رهایی ما از چنگ دشمنان ایران و ایرانی، همین خودآگاهی ملی و استواری بر این تاریخ و فرهنگ بی‌مانند و درخشان است که هزاران سال، ایران را برپای داشته و از گزند اهریمنان نگاه داشته است.

آن شب در مهمانخانه‌ی سمن، در شهر کاشغر به همه‌ی این دستارها اندیشیدم و فردای آن شب که به پکن بازگشتیم، در آنجا دیگر جهان آنگاه شده بود که دیوارهای آهنین فرو ریخته و حزب کمونیست شوروی که روزی مبر خراست جهان را بگیرد و همه‌ی جهان را کمونیست کند و همه‌ی آن سخنان... پس از فروپاشی همه دیدند که پی‌آمد آن پندار، چگونه سرزمینی با آن گستردگی را که روزی «نیایش‌سو» و «قبله‌گاه» روشنفکر نمایان بسیاری از سرزمین‌ها بود از هم پاشید. همه دیدند که خودآگاهی ملی این سرزمین‌ها که برآیند پندار کمونیسم بود چگونه آنان را به جایی کشاند که هرکسی سر خود گیرد و بر آن شود تا با هم پیوند، هم‌خون خود و

با هم فرهنگ خود و در خاک خود، برای خود، سرزمینی داشته باشد که بتواند در آن به زیست سرافراز برسد و در پهنه‌ی جهانی، بایسته‌ای را بر دوش کشد.

دیری نگذشت که نه تنها تاجیکستان گرمای که همه‌ی آن سرزمین‌ها، روی پای خود ایستادند و در پی به دست آوردن هویت ملی خود شدند و هر سرزمین برای خود دارای «قانون اساسی» یا به گفته‌ی تاجیکان «سرقانون» شدند و در این میان، ایران و تاجیکستان، سفارتخانه‌های خود را در دو کشور گشودند و نام خیابانی را که سفارت ایران در آن جای گرفت از گورکی به خیابان تهران دگرگون کردند و راه برای دیدارها باز شد و پس از هفتاد سال توانستیم با هم‌تباران فارسی‌زبان خود دیدار کنیم، سخن بگوئیم و از آنچه که در پشت پرده‌ی آهنین بر آنان رفته آگاه شویم، ستم‌ها، دردها، رنج‌ها، کمبودها، نابرابری‌ها و... در این میان من پس از بازگشت از پکن که باید به درنگ به تاجیکستان می‌رفتم، گرفتاری‌هایی پیدا کردم که هنوز هم بر زندگی من سنگینی می‌کند. هرچند که کمرنگ شده اما همچنان آزارم می‌دهد که چگونه آدمیانی پر از رشک و کبریه‌بینی و کوتاه‌اندیشی، بر زندگی من تاختند و مرا آماج نامردمی‌های خود کردند نه هده‌ی آن را به گونه‌ی یک «رمان»- اما به زبان شعر- سروده و نوشته‌ام که امید روزی، چاپ آید و رهسپاری مرا به تاجیکستان گرمای با سختی روبه‌رو کرد تا سرانجام بجای به من روی نمود و توانستم در نوروز خجسته‌ی سال ۱۳۹۷، رهسپار تاجیکستان گشایم، این سرزمین مهربانان دوست‌داشتنی بشوم و چشمم به این خاک پاک بایستد و هم‌تباران پارسی‌زبان ارجمند روشن شود و با شادمانی بر تاجیکستان و سمرقند و بخارا، چشم بگشایم که خود چشم‌گشودن بر تاریخ و فرهنگی درخشان را رانشهر است، تاریخ و فرهنگ سغد باستان است. پاره‌ای از گستره‌ی ایران بزرگ تاریخی و فرهنگی.

رهسپاری به تاجیکستان همراه با یک راهنمای ایرانی و راننده‌ای تاجیک که همه‌جا با ما بود، انجام گرفت و در این راه فرزندم را هم با خود بردم که او نیز بسیار به تاجیکستان دلبستگی پیدا کرد، سفری فرهنگی که در آن بیشتر به دیدار یادگارهای تاریخی و فرهنگی شتافتم و در همین زمان که آماده رهسپاری می‌شدم، شنیدم که تاجیکستان و ازبکستان، مرز میان خود را برداشته‌اند و می‌توان از تاجیکستان به ازبکستان و دو شهر نازنین سمرقند و بخارا هم رفت، از این‌رو به انجام

کارها پرداختیم، روادیده‌های تاجیکستان و ازبکستان را گرفتیم و بلیت هواپیما و... و چشم به راه روز پرواز ماندیم که به دوشنبه، پایتخت تاجیکستان رهسپار شویم. دوشنبه که یادآور دوشنبه بازار در راه ابریشم بود و در دل خود، بسیار یاد و یادگار از تاریخ را داشت و چه رویایی بود دیدن شهرهایی چون خجند و پنج کنت و استروشن (استاره افشان) و دیدار با رودکی سمرقندی و بازدید از آرامگاه او و... و به راستی رویایی بود، آنهم برای من که شیفته و دلشده‌ی فرهنگ و شعر و سخنم و بسیار سالیان که چشم به راه دمی بودم که بر این سرزمین چشم بگشایم و زیبایی‌ها و یادگارهای تاریخی و فرهنگی آن سامان را ببینم.

درباره تاجیکستان بسیار خوانده بودم. بسیار زیبایی‌هایش را در فرتورها و صورت‌ها و عکس‌ها دیده بودم، یادگارهای تاریخی‌اش را می‌شناختم دفترهای شعر شاعران تاجیک را خوانده بودم و بر چند دفتر از سروده‌های شاعران و نویسندگان تاجیکستان نقد نوشته بودم که در ایران و تاجیکستان به چاپ آمده بود،^۱ هنرهای دستی‌اش را در نمایشگاه‌هایی که در ایران برپا شده بود دیده بودم، آن را می‌شناختم، اما خودش را ندیده بودم و چه زیبا شد این دیدار آگاهانه، سرانجام روز پرواز که ۲۷ اسفندماه ۱۳۹۶ بود فرا رسید. من و فرزندم در فرودگاه با راهنمای ایرانی به هم پیوستیم و پس از گذر از آنچه می‌بایست در فرودگاه انجام شود، به سرسرای پرواز رفتیم و گفتند هوا در دوشنبه خراب است و هواپیما نمی‌تواند از دوشنبه پرواز کند، باید شکیب‌باشید تا برسد و شما را ببرم و ما چشم به راه ماندیم و ماندیم و به‌جای ساعت ۱۲/۴۰ پس از نیمروز و با سه ساعت دیرکرد یعنی ۳/۴۰ دقیقه‌ی پس از نیمروز پرواز کردیم^۲ و به‌سوی دیار مهربانان، ره‌پایان دیدیم و من چه

^۱ از جمله نقدی بر کتاب «گلچین اشعار استاد لایق» نوشتم که در نشریه‌ی ادبیات و صنعت تاجیکستان به چاپ آمد و همچنین نقدهایی بر گلچین اشعار «عسکر حکیم» و نقد کتاب «تاجیکستان، بهای آزادی» نوشته‌ی شادمان یوسف که نخست در نشریه‌ی «مطالعات قفقاز و آسیای میانه‌ی وزارت خارجه» چاپ شد و پس همه‌ی این نقدها در کتاب «سنجه‌های سخن» به چاپ رسید.

^۲ تاجیک ایر در میان هواپیمائی‌ها کمترین دیرکرد را دارد و بیش از ۹۴ درصد از پروازهای آن درست و سرساعت انجام می‌شود مگر هوا یاری ندهد که آن روز چنین بود.

شوری و چه شادمانی در جان داشتم که راه را بر من آسان می‌کرد و درازنای آن را که ۲/۵ ساعت بود به‌راستی در نمی‌یافتم.

سرانجام از بلندگوی هواپیما گفتند که رسیده‌ایم و چند دمی پس از آن نخست چرخ‌های هواپیما و چند دمی دیگر پای من خاک تاجیکستان را بسود. ساعت از شش گذشته بود و هوا رو به تاریکی می‌رفت که نخست سردر فرودگاه که نوشته بود فرودگاه دوشنبه را دیدم و پس شعری زیبا از پیر پارس که کنار «درآمدگاه» فرودگاه خود را به چشم می‌نشاند:

رواق منظر چشم من آشیانه‌ی توست کرم نما و فرودآ که خانه، خانه‌ی توست و خلدن این بیت، بسنده می‌کرد تا هر ایرانی، خورش به جوش آید و دل از کف بنهد و گرمای مهر تاجیکان را به تاریخ و فرهنگ ایرانی دریابد و چه گزینش زیبایی بود این شعر و چه زیبا و دلنشین.

در فرودگاه پس از پنج باید انجام می‌گرفت که بیشتر به‌دست بانوان پلیس بود دیگر در خاک تاجیکستان بود. راهنمای ما گفت که خودرو و راننده آماده است ما را به مهمانسرا ببرد و پس از گذراندن چند راننده با زبان شیرین فارسی به ما درود و خوش‌آمد گفت و پس از آشنایی، سوی مهر نسرا رهسپار شدیم و از این زمان تا پایان دیدارمان از تاجیکستان و ازبکستان این راننده و خودرویش همه‌جا با ما بود، راه افتادیم و دیگر شب شده بود و تاریک و تاریک شدن به مهمانسرا با چشمی سیری‌ناپذیر، به خیابان‌ها و فروشگاه‌ها و ساختمان‌ها را به‌مره‌ی شهر می‌نگریستم، چنانکه گویی می‌خواهم همه‌ی آنها را یکجا فرو ببرم. بخشی از خراسان بزرگ پانهاد بودم و با مردمی که با گویشی از خراسان سخن می‌گفتند از همان هواپیما و فرودگاه روبه‌رو شده بودم و اینهم چه دل‌انگیز و زیبا بود.

باید دانست که تاجیکستان در درازنای تاریخ، بخشی از ایران و سرزمین خراسان بزرگ بوده است که آن را به‌نام ماوراءالنهر یا «ورارودان» می‌شناسیم، این سرزمین پس از اسلام به زنده کردن زبان فارسی و فرهنگ و هنر ایرانی روی نمود و سامانیان که نخستین فرمان‌روایی فراگیر ایرانی پس از اسلام را پدید آوردند از سرزمین خراسان و بخشی که امروزه تاجیکستان نامیده می‌شود برخاستند و پس از اسلام نیز بزرگان بسیاری از این سرزمین سربرآوردند که از آن جمله‌اند: رودکی پدر شعر

فارسی پس از اسلام، پورسینا دانشمند بزرگ و جهانی ایران، ابوریحان بیرونی و بسیاری دیگر از شاعران، نویسندگان، دانشمندان و فرزندان ایران که از تاجیکستان امروزی برخاسته‌اند.

تاجیکستان امروزی را پیش از اسلام به نام سرزمین سغد، یا سغدیانا می‌شناسیم که کوه‌های پامیر بر آن سایه افکنده است و بدخشان تاریخی بالعل شاعر پسندش، هم‌اینک بخشی از این سرزمین است، از دیگر بخش‌های تاجیکستان می‌توان به شهرهایی تاریخی همچون خجند و کولاب، یغنا، ختلان، استروشن (استاره افشان) و شهر حصار اشاره کرد این سرزمین از شمال با قرقیزستان، (خرخیزستان= برآمدگاه خورشید)، از خاور با چین، از باختر با ازبکستان و از جنوب با افغانستان همسایه است و پهناوری آن ۱۴۳۸۰۰ کیلومتر مربع و شمار مردمان آن بیش از ۹ میلیون نفر است که بیشتر آنها تاجیک هستند. به زبان فارسی سخن می‌گویند و پیرو آئین سنی حنفی می‌باشند و شماری نیز مسیحی اسماعیلی هستند، از دیدگاه فزونی شمار مردمان، تاجیکستان در آسیای میانه پایه‌ی نخست را دارد چنانکه در سال ۲۰۰ هزار تن به آن افزوده می‌شود، شماری هم ازبکی، روس و چینی در آنجا زندگی می‌کنند.

تاجیکستان پس از فروپاشی شوروی در ۱۸ شهریورماه ۱۳۷۰ برابر با ۹ سپتامبر ۱۹۹۰ ترسایی استقلال یافت و صد و نود و پنجین کشور در سازمان ملل شناخته شد اقتصاد تاجیکستان بر پنبه (پخته)، گندم و آلومینیوم استوار است و گردشگری به‌ویژه کوهنوردی که برای داشتن کوه‌هایی بسیار بلند برای کوهنوردان جهان گیرایی بسیار دارد. کوه‌هایی پربرف با بلندای گاه تا ۷۵۰۰ متر، رودهای دریا که کوهنوردان بسیاری را از سراسر جهان به‌سوی خود می‌کشاند.

تاجیکستان را می‌توان آبخت مانند یا شبه‌جزیره‌ای دانست که از سه سو در میان ترکان جای دارد و زبان فارسی را که تاجیکان به آن سخن می‌گویند گویشی از خراسان بزرگ است که همه‌ی تاجیکان به آن زبان فارسی می‌گفتند اما با افسوس در سال ۱۳۷۸ واژه‌ی فارسی از آن زدوده شد و به‌جایش زبان تاجیکی را به‌کار بردند که

با ناخشنودی و اعتراض روشن‌اندیشان و روشنفکران یا «ضیائیان» تاجیکستان روبه‌رو شد و با شعار «زبان رودکی را پاس داریم» ناخشنودی خود را بر زبان آوردند.

اما فسوسا که همین نام دستوری «فارسی تاجیکی» رسمیت یافت و سبب شد که زبان فارسی که زبان «فارسی» است در ایران به‌نام زبان فارسی، در افغانستان به‌نام زبان دری و در تاجیکستان زبان تاجیکی نامیده شود که این از دیدگاه من، گونه‌ای پراکندگی فرهنگی را نشان می‌دهد زبان فارسی، زبان فارسی است همراه با نیم زبان‌ها و گویش‌های آن و چرا در سه کشور فارسی‌زبان باید این زبان یگانه، سه نام داشته باشد؟ اگر آماج نشان دادن گویش‌های افغانی و تاجیکی است در ایران، کردها، خودمان فارسی را با گویش کردی و در گیلان جان هم فارسی را با گویش گیلکی و در جنوب گویش جنوبی (بوشهر و کیش و قشم و...) و در سیستان و بلوچستان با گویش رچی سخن می‌گویند. در آذر آبادگان گرمی‌مان همه با گویش آذری به فارسی سخن می‌گویند.

اما... همه «فارسی» می‌گویند و کسی کاری به گویش آذری و لری و کردی و بلوچی و... ندارد، کسی نمی‌گوید این آدم با فارسی گیلکی و آن دیگری با فارسی لری یا فارسی کردی سخن می‌گوید... همه فارسی‌زبان هستیم با گویش‌های گوناگون به هر روی تاجیکستان که روس‌ها هفتاد سال بر آن چیره بودند، زبان رسمی در سراسر شوروی پیشین هم روسی بود از این‌رو در زبان فارسی تاجیکستان برخی واژه‌های روسی و کمی واژه‌های ازبکی هست و در همان آخرین سال‌های فروپاشی شوروی که ادیبان و فرهنگ‌وران، دانشمندان و شاعران تاجیکستان به ایران می‌آمدند می‌خواستند که واژه‌های اداری و سیاسی و ارتشی که بیشتر روسی است و در زبان تاجیکستان راه یافته با یاری دانشمندان و زبان‌شناسان و یا فرهنگ‌شناسان زبان فارسی، به فارسی برگردانده و با ایران یکی شود یعنی همگون‌سازی زبان که اندیشه‌ی بخردانه‌ای بود ای کاش هرچه زودتر چنین شود؛ چرا که فارسی شدن اینگونه واژه‌ها، به باهم‌فهمی‌ها و دریافت بهتر از یکدیگر می‌انجامد، چه نیکو اندیشه‌ای است و ای کاش به انجام برسد اما دبیره یا خطی را که امروزه مردم تاجیکستان با آن می‌نویسند، خطی است به‌نام سریلیک یا کریل، تاجیکان می‌گویند روس‌ها دوبار ما را

بی‌سواد نامیدند چرا که ما همیشه و در درازنای تاریخ با خط فارسی یا به فرموده‌ی خودشان خط نیاکانی می‌نوشتیم. اما از سال ۱۳۰۲ خ تلاش‌هایی شد که خط فارسی به لاتینی برگردانده شود و در بوق و کرنا می‌دمیدند و سخن‌های بسیار گفتند تا سرانجام در سال ۱۳۰۷ خط لاتین را جا انداختند و پس از این دستور که باید خط لاتینی شود تاجیکان را بی‌سواد خواندند؛ چرا که با این خط آشنا نبودند و باید از پایه به یادگیری آن می‌پرداختند.

پس از آشنایی با خط لاتین و رواج آن دوباره دستور آمد که باید دبیره، خط سریلیک یا کرلی باشد که دوباره ما را بی‌سواد خواندند و از نو آغاز به یادگیری خط سریلیک کردیم. نه در سال ۱۳۱۹ خورشیدی دبیره‌ی سریلیک جایگزین فارسی و لاتین شد و دبیره‌ی سریلیک تاجیکستان گردید که جدایی از گذشته‌ی خود و گسست فرهنگی را به دنبال داشت. چمن دیگر تاجیکان نمی‌توانستند از گنجینه‌ی کهن کتاب‌های فارسی و دانش‌های امروزی ایران بهره بگیرند و رواج این دبیره آنان را از فرهنگ و ادب کهن و نوین ایران می‌دور کرد.

بنگریم که تاجیکان مردمی با فرهنگ هستند و به فرهنگ و ادب و دانش، بسیار ارج می‌نهند و هم‌اینک دانشگاه‌های بسیاری در تاجیکستان هست از جمله دانشگاه ملی، حقوق، پرورش آموزگار، کشاورزی، پزشکی، فنی، هنر و... و تاجیکان در سال ۱۳۷۰ که به استقلال رسیدند بر آن شدند که دبیره‌ی فارسی را در تاجیکستان زنده کنند که هنوز چندان راه به جایی نبرده است، چندی از مجله‌ها با هر دو دبیره‌ی فارسی و سریلیک درمی‌آید و کلاس‌هایی هم برای آموزش دبیره‌ی فارسی در تاجیکستان هست اما باید پذیرفت که این کار چندان هم آسان نیست اما می‌توان آرام آرام و به آهستگی به سوی نوشتن با دبیره‌ی فارسی رفت که هم‌فشاری از دید اقتصادی بر تاجیکستان نباشد و هم از دید فرهنگی نیاز تاجیکستان به دستیابی به کتاب‌های ارزشمند فارسی برآورده شود دبیره‌ی سریلیک یا «آربوکا» را مجارها در سده‌ی دهم ترسایی با گرده‌برداری از دبیره‌ی روسی ساختند و پرداختند. دبیره‌ی سریلیک از دبیره‌ی یونانی باستان گرفته شده و روس‌ها با دگرگونی‌هایی که در این دبیره انجام دادند، آن را در تاجیکستان رواج داده و به نام «خط تاجیکی» بر دوش

تاجیکان گذاشتند اما این دبیره، از پیشرفت و گسترش زبان جلوگیری کرده و زبان فارسی تاجیکستان را گویی در قفسی جای داده که بال و پر زدن در آن آسان نیست. اما دبیره فارسی، دسترسی به گنج بی‌پایان ادب و فرهنگ و دانش ایرانی را آسان می‌کند به‌ویژه هنر خوشنویسی با این دبیره بسیار هنرمندانه و چشم‌نواز است.

شایان نگرش است که خط سریلیک، برای یادگیری بسیار آسان است و بی‌هیچ دردسری می‌توان این خط را آموخت و با این روش با فرهنگ و آئین‌ها و ترادادها و سنت‌های تاجیکان آشنا شد و با آنها بیشتر پیوند گرفت. تاجیکان زبان فارسی را با این خط می‌نگارند، سردر فروشگاه‌ها، مهمانسراها، بیمارستان‌ها، دانشگاه‌ها، گنجینه‌ها و... همه با این خط اما به زبان فارسی است اما در این سال‌ها هر ساختمان یا تندیسی که ساخته می‌شود با دو خط فارسی و سریلیک بر سردر یا زیر آن می‌نویسند، چنانچه تاجیکان فارسی‌زبان هستند به آسانی می‌توان با آنان سخن گفت و سخنانشان را شنید و خط سریلیک را بیاموزیم به آسانی می‌توان کتاب‌های آنان و روزنامه‌ها را خواند و با فرهنگ امروزین آنان آشنا شد. اما تاجیکان خود دوست دارند که با خط فارسی بنویسند و بخوانند و خط رسمی آنان، خط فارسی یا به گفته خودشان خط نیاکانی باشد و امید که این خط در همه‌ی تاجیکستان رواج یابد و رسمی شود و میان هر سه کشور فارسی‌زبان ایران، تاجیکستان و افغانستان، پیوند بیشتری پدید آید چنانکه در پیش رفت اسامی یا سامانی و سامانیان که نخستین فرمان‌روایی ایران پس از اسلام را پدید آوردند از رومی برخاستند که امروز به‌نام تاجیکستان می‌شناسیم، تاجیکان خود را از زرد راد او می‌دانند و وامدار او می‌شناسند چنانکه تندیسی‌های او را در همه‌ی شهرهای تاجیکستان می‌توان دید و ارزشمندترین جایزه‌ی علمی یا پادافره دانشی تاجیکستان به‌نام اسماعیل سامانی است و به بهای دو هزار دلار و بلندترین کله یا قله‌ی تاجیکستان که ۷۵۰۰ متر است هم به‌نام قله‌ی اسماعیل سامانی شناخته می‌شود، نام پول رسمی تاجیکستان نیز «سامانی» است و بسیاری از سرودها و ترانه‌های میهنی که در تاجیکستان ساخته می‌شود بی‌گمان اشاره‌ای به‌نام «امیر اسماعیل سامانی» دارد، به هر روی، ما همچنان در راه بودیم تا به مهمانسرا رسیدیم.